

A Methodical Critique of Henri Lammens's View of Fatima (AS) in the Book "Fatima and the Daughters of Muhammad (S)"

Said Jazari Mamoui*

(Received: 10/10/2021; Accepted: 17/03/2022)

Abstract

Biographical research is one of the most important parts of Western Islamology and the life of the Prophet (S) and his family is the central part of these studies, which is known in Western literature as *sirah* studies. Henry Lammens is one of the leading researchers in this field who has compiled important works about Islamic hagiography. While studying the biography of the Prophet of Islam, he also did research into the life of Lady Zahra (AS) in a historical-analytical and critical way. Using the descriptive-analytical method, the present article examines his important work in this regard, namely "Fatima and the daughters of Muhammad (S)", and methodologically critiques his views based on four types of critique methods: mimesis criticism, expressive criticism, practical criticism, and objective criticism. In the book, the author strongly supports Ahl al-Bayt (AS), especially Imam Ali (AS) and Lady Fatima (AS), to the extent that the central importance of the personality of Fatima and her children is evident. However, the background of opposition to Islam in Lammens's mind sometimes led him out of justice and neutrality. His not-so-strong search, especially among Shiite narrative sources, is one of the serious shortcomings of the book.

Keywords: Henri Lammens, Lady Fatima (AS), Biographical Research, Shiism, Shiite Studies.

* Assistant Professor, Department of Women's Rights in Islam, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, saeid.jazari@abu.ac.ir.

نقد روشی دیدگاه هانری لامنس درباره حضرت فاطمه (ع) در کتاب فاطمه و دختران محمد (ص)

سعید جازاری معمولی*

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۶]

چکیده

سیره‌شناسی یکی از مهم‌ترین بخش‌های اسلام‌شناسی غربی به شمار می‌رود و زندگی پیامبر (ص) و خاندانش از بخش‌های محوری این مطالعات است که در ادبیات غرب به مطالعات «سیره» شهرت دارد. هانری لامنس از جمله محققان مطرح در این زمینه است که آثار مهمی در عرصه حاجیوگرافی^۱ اسلامی تدوین کرد. او در ضمن بررسی تاریخ پیامبر اسلام، با روشی تاریخی تحلیلی و نقادانه نیز در احوالات حضرت زهرا (ع) تحقیق کرد. مقاله حاضر به روشی توصیفی تحلیلی به اثر مهم او در این باب، یعنی فاطمه و دختران محمد (ص)، نظر کرده و به نقد روشی آرای او در این کتاب، بر اساس چهار نوع روش نقد، یعنی نقد محاکاتی، نقد بیانگرانه، نقد کاربردی و نقد عینی، پرداخته است. در کتاب وی، جانبداری‌های چشمگیری از اهل بیت (ع)، خصوصاً حضرت علی و نیز حضرت فاطمه (ع) و اهمیت محوری شخصیت حضرت فاطمه (ع) و فرزندانش مشهود است؛ اما از طرف دیگر، پیش‌زمینه مخالفت با اسلام در اندیشه وی، گاه او را از طریق عدالت و بی‌طرفی خارج کرده است. تتبع نه چندان قوی او، خصوصاً در میان منابع روایی شیعه، از نقص‌های جدی مطالعات لامنس است.

کلیدواژه‌ها: هانری لامنس، حضرت فاطمه (ع)، سیره‌شناسی، شیعه، شیعه‌شناسی.

مقدمه

هانری لامنس (Henri Lammens)^۲ به سال ۱۸۶۲ در بلژیک متولد شد. وی کشیشی یسوعی از فرقه کاتولیک بود و عمرش را به تحقیق و مطالعات اسلامی گذراند و در نهایت، به سال ۱۹۳۷ در بیروت از دنیا رفت (Giard & De Vaucelles, 1996: 291). آثار اصلی اش به مطالعاتش در حوزه تاریخ، اسلام و جهان عرب مربوط می‌شود. او ابتدا مهم‌ترین اثرش را درباره سلطنت معاویه در سال ۱۹۰۸ نگاشت. همچنین، به تاریخ عرب قبل از اسلام نیز علاقه‌مند شد که در این خصوص می‌توان به کتاب *مهد اسلام: عربستان غربی در آستانه هجرت*^۳ اشاره کرد. این اثر یکی از تألیفات ارزنده‌ای است که هنوز هم منبع مهمی برای مستشرقان به شمار می‌رود. دو اثر مشهور او به نام‌های *چنین محمدی (ص) آیا راست‌گو است؟*^۴ و *فاطمه و دختران محمد (ص): یادداشت‌های انتقادی برای مطالعه سیره*، در زمره آثار نقادانه وی علیه اسلام به شمار می‌رود. این دو اثر، از او چهره‌ای منتقد اسلام نمایان ساخت که در معرض نقد اندیشمندان بزرگ مسلمان و غیرمسلمان قرار گرفت (Dussaud, 1913: 133-134). از جمله آثار مهم وی عبارت است از: *قرآن و سنت، چگونه زندگانی محمد (ص) را شکل داده‌اند؟؛ فاطمه و دختران محمد؛ مهد اسلام: عربستان غربی در آستانه هجرت؛ سوریه در تاریخ؛ شهر طائف در آستانه هجرت؛ اسلام: عقاید و تشکیلات؛ اماکن مذهبی قبل از اسلام در عربستان؛ پژوهشی در سده امویان (بنی‌امیه)؛ مسیحیان مکه در آستانه هجرت*؛ «آیین عبادی در میان اعراب قبل از اسلام»؛ «سفیانی قهرمان ملی اعراب سوری»؛ هشتاد مقاله در *دائرةالمعارف اسلام* و ... (Ibid.).

یکی از اندیشه‌ها و نظریات مهم لامنس، نظریه مثلث قدرت او است. در سال ۱۹۱۰ مقاله‌ای با نام «مثلث قدرت؛ ابوبکر، عمر و ابوعبیده» منتشر، و در آن ادعا کرد که هدف مشترک و همکاری نزدیک این سه تن کسب خلافت بعد از پیامبر (ص) بود که در زمان حیات پیامبر اسلام (ص) آغاز شد و این قدرت را به آنان داد که خلافت ابوبکر و عمر را پایه‌گذاری کنند و اگر ابوعبیده در دوران حیات عمر از دنیا نرفته بود، قطعاً وی خلیفه منصوب بعدی از جانب عمر بود. هرچند لامنس از توطئه‌ای برای کسب خلافت سخنی

نگفته، اما با معرفی این «مثلث قدرت»، غیرمستقیم به این موضوع اشاره می‌کند (لامنس، ۱۲۵، به نقل از: مادلونگ، ۱۳۷۷: ۱۵).

درباره دیدگاه لامنس در بستر شیعه‌شناسی و همچنین آرای او درباره حضرت زهرا (ع)، فقط یک پژوهش به زبان فارسی یافت شد، مقاله «نقد دیدگاه تاریخی یک شرق‌شناس»، نوشته مهدی پیشوایی که در مجله تاریخ در آیین پژوهش (۱۳۸۴) منتشر شده است. اگرچه در آن مقاله پیشوایی به خوبی به کلیت روش، رویکرد و برخی از موضوعات محل بحث لامنس اشاره کرده، اما فقط در بخش کوتاهی از آن به سخنان لامنس درباره حضرت زهرا (ع) تعریض و نقدی داشته است؛ از این جهت، پژوهش حاضر که به طور خاص، به رویکرد و سخن لامنس درباره حضرت زهرا پرداخته، منحصر به فرد و جدید است. در ادامه، ابتدا به روش‌شناسی نقد در مقاله حاضر و سپس به روش پژوهشی لامنس و بیان و تبیین ایده‌های اصلی وی در این کتاب می‌پردازیم و در کنار مروری بر دیدگاه‌های او در کتاب فاطمه و دختران محمد (ص)،^۵ آرای وی را بر اساس روش نقادانه خودش نقد می‌کنیم.

۱. روش نقد

نقد در زمره روش‌های مؤثر برای سنجش کیفیت متن و مشخص کردن قوت‌ها و ضعف‌های هر اثر است. نقد در چارچوبی تحلیلی مطرح می‌شود که این قالب مدون می‌تواند در ارتباط با زمینه‌های مختلف موضوع نقش آگاه‌سازی داشته باشد و راهکاری اثربخش برای سنجش درستی اثر است. انواع روش‌های انتقادی به منظور تحلیل متون استفاده می‌شود و هر یک از نافدان بر مبنای توانایی و دانش خویش از روشی متناسب با نوع متن و حوزه مطالعاتی‌اش بهره می‌برند. انواع نقد بر اساس نوع استفاده، روش‌های به‌کارگیری، جایگاه متن، حوزه در دست مطالعه، کاربرد و هدف ناقد متفاوت است (درودی، ۱۳۹۳: ۲۲۱-۲۲۲). در هر نقدی، یک بُعد، ظاهر نوشتار و لایه رویی متن است؛ ولی در سطح دیگر، یعنی در لایه‌های زیرین، معنا و سطوح عمیق‌تری وجود دارد که ضرورت بررسی را بیشتر می‌کند (پک و کویل، ۱۳۸۲: ۱۰۵). بنابراین، در نقد، به فراسوی متن هم باید توجه کرد.

نقد طبقه‌بندی‌های متعددی دارد و همیشه نیز به‌روشنی و دقت تعریف نشده است. گاهی هم این تقسیم‌بندی‌ها وجوه مشترکی دارند. زمانی که انواع نقد را مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم تعاریف مطرح‌شده از نقد گاه دارای اشتراک و همپوشانی‌اند (درودی، ۱۳۹۳: ۲۲۲)، مثلاً نقد سنتی و نقد نو، نقد روشی و محتوایی، نقد نظری و عملی و ...

نقد ادبی در نگاهی کلی بر دو نوع است: نقد نظری و نقد عملی. نقد نظری مجموعه منسجمی از اصطلاحات و تعاریف و مقولات و طبقه‌بندی‌هایی است که می‌توان آنها را در ملاحظات و مطالعات و تفاسیر مربوط به آثار به کار برد. این نوع نقد، همچنین محک‌ها و قواعدی را مطرح می‌کند که با استعانت از آنها می‌توان آثار ادبی و نویسندگانشان را قضاوت و ارزیابی و، به اصطلاح، ارزش‌گذاری کرد. نقد عملی هم اثری خاص را بررسی تقریباً تفصیلی می‌کند؛ یعنی استفاده عملی از قواعد و فنون ادبی برای شرح و توضیح اثر و قضاوت درباره آن. در نقد عملی باید از اصول نظری نقد، به طور ضمنی و غیرصریح استفاده کرد (همان: ۲۲۳). در نقد نظری و عملی می‌توان بر حسب ارجاع آثار به جهان بیرونی یا خواننده یا نویسنده، یا خود اثر ادبی به تقسیماتی قائل شد، به شرح زیر:

الف. نقد محاکاتی یا نقد به لحاظ واقعیت (mimetic criticism): بررسی اثر به لحاظ ارجاع به جهان بیرون، یعنی مطابقت آن با جهان واقع. در نقد محاکاتی، اثر را بازتاب و عرضه و نمایش جهان و زندگی بشری می‌دانند. نخستین محکی که در بررسی اثر به کار گرفته می‌شود چگونگی صدق اثر از حیث حقیقت محاکات است؛ اینکه چقدر اثر در نمایش چیزی که می‌خواهد منعکس کند صادق است.

ب. نقد کاربردی یا نقد به لحاظ خواننده (pragmatic criticism): نقدی که تکیه‌اش بر تأثیر بر خواننده است. در این نوع نقد، تأثیرات گوناگونی از قبیل لذت هنری و حظ زیبایی‌شناسانه، تعلیم و تربیت، و برانگیختن احساسات ... مد نظر است. بدین ترتیب، نقد اخلاقی نوعی نقد کاربردی است. در این نقد، تمایل بر این است که ارزش اثر بر مبنای موفقیتش در تحقق هدفی که داشته است ارزیابی شود. مثلاً اگر هدفش تبلیغ ایده خاصی است، چه میزان در آن موفق بوده است؟

ج. نقد بیانگرانه یا نقد به لحاظ نویسنده (expressive criticism): در این نقد، منتقد اثر را به لحاظ صمیمیت و خلوص و اصالتش در بیان تخیلات و دید فردی نویسنده و وضع ذهنی او بررسی می‌کند. غالباً در این نوع نقد، به دنبال مدارک و شواهدی در اثر هستند که دال بر حالت و طبیعت مخصوص نویسنده باشد؛ زیرا نویسنده خود را در اثر ادبی به نحوی، چه آگاهانه و چه ناآگاهانه، افشا می‌کند. در نقد بیانگرانه، منتقد در شکار نویسنده است و جمله به جمله او را می‌جوید.

د. نقد عینی یا نقد به لحاظ خود اثر (objective criticism): اثر را جدا از نویسنده و خواننده و دنیای واقعی بررسی می‌کند و اثر ادبی را پدیده‌ای خودبسنده و مستقل می‌داند که باید آن را با محک‌های درونی و ذاتی خود آن، یعنی برآمده از خود اثر، از قبیل غموض و ابهام، انسجام متن و ارتباط اجزایش با هم، یعنی روابط بین عناصر متشکله‌اش، تمامیت و کمالش بررسی کرد.

نکته دیگر اینکه برخی در نقد فقط به یک شیوه نظر دارند و شیوه‌های دیگر را کارآمد نمی‌دانند (نقد مطلق یا انحصاری)؛ اما کسانی در نقد از همه شیوه‌های مفید و مناسب بحث استفاده می‌کنند و در حقیقت نقدشان التقاطی است. در مباحث جدید نقد ادبی به این روش «نقد نسبی» می‌گویند (شمیسا، ۱۳۷۸). روش ما نیز در مقاله حاضر، نقد نسبی است؛ یعنی از هر چهار نوع روش انتقادی استفاده کرده، دیدگاه‌های لامنس در کتاب فاطمه و دختران محمد (ص) را نقد خواهیم کرد.

در ادامه، بر اساس بررسی و تبیین فصل به فصل کتاب، نقدهای واردشده بر برخی سخنان و ادعاهای لامنس بر اساس همین چهار نوع از نقد بازگو خواهد شد. همچنین، ذیل این چهار نوع از نقد و نقدهای کلی به شیوه استشرافی او و روش استفاده وی از منابع اسلامی برای بازگویی مقاصدش، به مناسبت، نقدهایی جزئی به برخی مدعیات وی درباره خصوصیات ظاهری، سیره حضرت زهرا (ع) و سخنان ایشان بیان خواهد شد که طبیعتاً این نقدهای جزئی با مراجعه به کتب روایی اسلامی برای پاسخ‌گویی به ادعای خلاف واقع وی و به شیوه سنتی‌تر انجام می‌شود.

۲. روش‌شناسی لامنس در کتاب فاطمه و دختران محمد (ص) و تبیین ایده او

کتاب *فاطمه و دختران محمد (ص)*، پس از انتشار، در فاصله کوتاهی به منبعی مهم برای اسلام‌شناسان غربی در رشته «سیره‌شناسی» و «مفهوم‌شناسی اهل بیت پیامبر» تبدیل شد. از این منبع می‌توان به عنوان یکی از سندهای مطالعاتی در زمینه شیعه‌شناسی نیز بهره برد. مضامین تحلیلی این اثر، سیر مطالعاتی او و شیوه تحقیق انجام‌شده را می‌توان زمینه‌ای مهم برای فهم رویکرد و منهج فکری خاورشناسان و اسلام‌شناسان این دوره دانست که با نگاه تحلیلی نقادانه‌شان در معرفی اسلام در کنار مقایسه ضمنی‌اش با یهودیت کوشیده‌اند. لامنس در مقدمه این اثر چنین می‌آورد:

تحقیق حاضر ... اجازه خواهد داد ارزش اسنادی ادبیات اولیه مسلمانان را داوری کنیم. در این مطالعات کامل، دقیق و خاص، ما این را از نظر دور نگه نمی‌داریم که سیره نبوی و تأویلات مربوط به آن، تماماً، به عنوان مجموعه سنت اسلامی، جنبه تفسیری دارد؛ بدین معنا که در کنار متن آیات صریح قرآن، سیره در عمل به منظور ارائه تفسیر از همین آیات قرآنی به کار گرفته می‌شود؛ یعنی (آیات) و تأویلات مبهم و غامض قرآن که نیاز به رفع ابهام دارند، باید به حکایات معین و در خور توجهی (که همان سنت یا سیره است) ترجمه و تبیین شوند. در فهم و برداشت‌های مختلف از متون قرآنی باید همواره به دنبال تعمیم‌دادن قواعد و موضوعات در قرآن بود (Lammens, 1912: IIV).

لامنس در این مقدمه به روش‌شناسی خویش در اثر حاضر اشاره صریحی نمی‌کند؛ اما در سیر مطالعاتی وی می‌توان فهمید که قصد تبعیت از تحلیل و مصطلحات مورخان در شرح وقایع عصر نبوی را ندارد؛ بلکه روش فیلولوژی خاص خود را در فهم و تبیین مفاهیم آن گزاره‌ها و مصطلحات دارد. این همان وجه متمایز در مطالعات اسلام‌شناسی عصر او است که صرفاً بر تصنیفات لغت‌شناسان عرب تکیه ندارد و فقه‌اللغه دیگری را نیز در نظر می‌گیرد که از اجتهاد ذهنی‌اش نشئت گرفته است. از دیدگاه او، «سنت» یا «سیره نبوی» در فاصله کوتاهی به دکترین مبدل شد. این دکترین دربردارنده فهم قرآن، پابرجا کردن

قوانین دینی، اصول اعتقادی، اخلاق، آیین و سنت مذهبی است که البته نظم و ترتیبشان را پیامبر صورت نداد و این وظیفه را نسل نخست مسلمانان محقق کردند. از دیدگاه لامنس، دکترین سنت همراه با آثار مهم تاریخی اش، با تأخیر و البته همراه با احترام ویژه برای شخص ابوالقاسم (ص) گسترش یافت. به عبارت دیگر، به دست آوردن نوعی مبنای احترام، قداست و عظمت که ناشی از شناخت از نزدیک اعمال و رفتار رهبرشان و جمع آوری خاطرات و آثار وی بود (Ibid.: 21). از نظر لامنس، این تحول و گستره دکترین سنت، در ارتباط مستقیم و حساس با خراج گزاران، تملک درآمد سالیانه دینی و نهایتاً بحث‌های سیاسی مهمی همچون مسئله خلافت و هم‌زمان با سازمان‌دهی امپراتوری عرب شدت و حدت یافت. در ادامه او معتقد است سنتی که پس از پیامبر شکل گرفته، اما مربوط به زمان حضور پیامبر در مدینه است، دست‌نخورده مانده و بی هیچ نقصی به دست ما رسیده است؛ یعنی به اعتقاد او، این سنت که در زمان خلفا و پس از آن، در دوره بنی‌امیه، شکل گرفته (سده اول هجری) به دور از تحریف است و آنچه از طریق روایات صحابه و تابعین از سیره و سنت نبوی در این دوران نقل شده، صحیح و بی‌نقص است (Ibid.: 22).

منابع تحقیقاتی لامنس مشتمل بر دو بخش متون تاریخی اهل سنت و کتب حدیثی‌شان با محوریت صحاح و مسانید است. در بخش شیعه‌شناسی نیز تکیه او نه بر متون شیعی، که بیشتر بر برداشت‌های او از تحلیل‌های نویسندگان اهل سنت در گزارش‌های تاریخی است؛ از این‌رو حتی در اظهارنظرهایش راجع به اندیشه و تحولات شیعه در سده‌های نخستین، به ذکر منابع تاریخی و تحلیلی اهل سنت بسنده کرده است. البته مطالعات و برداشت‌های میدانی وی از تشیع لبنان را باید در این عرصه مؤثر برشمرد. برداشت‌هایی که ذهنیت مطالعاتی‌اش را بی‌تمایل به برخی از اندیشه‌های شیعی نکرده است.

با مروری بر عناوین هر بخش از این کتاب لامنس، می‌توان به تأکید او بر پدیدارشناسی در عین تحلیل نظری گزاره‌های تاریخی برای شناسایی تاریخ عصر ظهور پیامبر (ص) پی برد. همچنین، او از مطرح کردن فرضیه اولیه در نگارش این اثر پرهیز دارد و بیشتر به دنبال بررسی هر واقعه و ارتباط آن با دیگر پدیده‌های تاریخی همان دوره است؛ از این‌رو، در این

کتاب و دیگر کتاب‌های لامنس نباید به دنبال سیر موضوعی و تاریخی دقیقی بود، بلکه اصل اولیه‌ای مطرح می‌شود و دیگر مسائل بحث به شکل درخت‌واره پیرامون آن اصل نخستین پرورش می‌یابد.

فهم صحیح سبک‌شناسی مطالعاتی او در عرصه سیره‌شناسی را باید به بررسی دقیق سه اثر مهم وی منوط کرد، یعنی قرآن و سنت، چگونه زندگانی محمد (ص) را شکل داده‌اند؟، مهد اسلام: عربستان شرقی در آستانه هجرت، پژوهشی در سده امویان (بنی‌امیه)؛ و در کنار این سه اثر، کتاب فاطمه و دختران محمد (ص)؛ اما به هر حال هدف از نوشتار حاضر، صرفاً مروری بر کتاب اخیر است. با این اوصاف، می‌توان مدعیات و ایده‌های اساسی لامنس در کتاب حاضر را چنین برشمرد:

۱. در دیدگاه لامنس، سیره نبوی و تأویلات مربوط به آن به عنوان مجموعه سنت اسلامی، جنبه تفسیری دارد؛ بدین معنا که در کنار متن آیات صریح قرآن، سیره در عمل به منظور تفسیر همین آیات قرآنی به کار گرفته می‌شود؛ یعنی (آیات) و تأویلات مبهم و غامض قرآن که به رفع ابهام نیاز دارند، باید به حکایات معین و در خور توجهی (که همان سنت یا سیره است) ترجمه و تبیین شوند. بر همین اساس، او گاه با مراجعه به سیره به تبیین برخی از آیات قرآن دست می‌زند؛ مثلاً در فصل آغازین کتاب به بررسی اجمالی برخی صفات پیامبر می‌پردازد و اینکه با بررسی حیات فردی او می‌توان فهمید که عشق پدر بودن در محمد (ص) سرشار است و در بین تأسفاتی که تا پایان عمر پیامبر او را همراهی کرد و قلبش را آزار می‌داد، باید عشق والدینی را در ردیف اول قرار داد. رسول‌گرامی (ص) فاطمه را یکی از نشانه‌های خاص و معین پیشین در طریق پیامبری‌اش به شمار می‌آورد: «ما به او ذریه و همسرانی عطا نمودیم». ^۶ او همسرانی داشت که هیچ کدام برایش فرزند ذکوری نیاوردند؛ یتیم دیروز مشتاق بود در خدمت و ارثانی از خون خودش باشد (Ibid.: 2). به اعتقاد لامنس، این اشتغال ذهن و نگرانی خاطر می‌توانست مخالفت او با فرزندکشی در آن زمان را، که در آیات قرآن بدان اشاره شده است، برانگیزد (Ibid.).

۲. به اعتقاد لامنس، دکترین سنت (سیره) را نه رسول خدا بلکه مسلمانان سده اول جمع‌آوری و تبیین کردند. سنت در این دوران (سده نخست) دست‌خوش تغییر و تحریف نشده و تحریف از عصر عباسیان خلفای عباسی آغاز شده است.
۳. بر مبنای نکته قبل، لامنس معتقد است خلفای عباسی برای مشروعیت‌بخشیدن به خلافت خویش، هم دست به تحریف سنت نبوی زده‌اند و هم برخی فضایل اقرابای رسول خدا، مانند فضایل عباس، عموی پیامبر و فضایل حضرت فاطمه (ع) را برجسته کرده‌اند یا در آنها اغراق و کذب را آمیخته‌اند تا به دلیل انتساب به خاندان پیامبر حکومت خود را تثبیت، و فرزندان علی (ع) را ساکت کنند.
۴. لامنس همانند رویکرد و منهج فکری خاورشناسان و اسلام‌شناسان این دوره با نگاه تحلیلی نقادانه‌اش در معرفی اسلام، در کنار مقایسه ضمنی‌اش با یهودیت، می‌کوشد و به مناسبت در پی این است که اسلام را متأثر از یهودیت و دنباله‌روی آن بنامد.
- در هر حال، کتاب *فاطمه و دختران محمد (ص)* که در ۱۹۱۲ به چاپ رسید در زمره آثار نقادانه لامنس به شمار می‌رود که از او چهره‌ای منتقد اسلام نمایان ساخت و انتقاد اندیشمندان بزرگ مسلمان و غیرمسلمان را در پی داشت (Dussaud, 1913: 133-134). هرگز نمی‌توان ادبیات غیرمعمول وی را در ترسیم و توصیف شخصیت‌های بزرگ و مقدس اسلامی نادیده گرفت. وی اگرچه در تحقیق و مطالعاتش تلاش فراوانی کرد، اما هرگز نتوانست در مقام نزدیکی دو جریان دینی اسلام و مسیحیت در لبنان گام بردارد، بلکه با این آثارش، لطماتی هم به آن رابطه و همجواری وارد کرد؛ چراکه اسلام در منظر او بازسازی متفاوتی از مکتب یهودیت به شمار می‌رود که از مسیر خود انحراف یافته است (Rocalve, 2004: 128).

۳. نقد روش محاکاتی لامنس یا نقد به لحاظ واقعیت

همان‌گونه که بیان شد، نقد به لحاظ واقعیت، اثر را از لحاظ ارجاع به جهان بیرون، یعنی مطابقت آن با جهان واقع، بررسی می‌کند؛ به عبارت دیگر، اینکه نویسنده چه میزان در

نقل قول‌های تاریخی‌اش صداقت دارد و بر اساس واقع سخن می‌گوید. یکی از نقدهای جدی که بارها بر استفاده لامنس از متون روایی و سنت در این کتاب و کتاب‌های دیگرش وارد کرده‌اند، نقل‌های کذب او است. لامنس در کتاب حاضر گاه سخنانی را نقل می‌کند که با مراجعه به مصادر روایی اثری از آن یافت نمی‌شود. مؤید این سخن، گفتار عبدالرحمن بدوی است که ضمن بحث از آثار لامنس می‌نویسد:

زشت‌ترین کاری که او کرده، به‌خصوص در کتابش *فاطمه (ع) و دختران پیامبر*، این بود که در پیوست‌ها به صفحات منابعی اشاره می‌کند که من با مراجعه به آنها دیدم که به هیچ وجه در این کتاب‌ها وجود ندارد و یا اینکه متن را به گونه انحرافی و بداندیشانه می‌فهمد و یا ظالمانه مواردی را بیرون می‌کشد که دلیل بر فساد ذهن و خبث نیت او است؛ بدین‌روی بر خواننده است که به اشارات وی به منابع، اعتماد نوزد؛ زیرا بیشتر آنها تحریف، دروغ و عدم درک وی در فهم متون است (بدوی، ۱۳۷۵: ۳۵۸).

۴. نقد روش بیانگرانه لامنس یا نقد به لحاظ نویسنده

بیان شد که در این نقد، منتقد اثر را به لحاظ صمیمیت و خلوص و اصالتش در بیان دیدگاه فردی نویسنده و وضع ذهنی او بررسی می‌کند. توضیح مطلب آنکه، منتقد به دنبال انکشاف و ظاهرکردن لایه‌های زیرین افکار نویسنده از لابه‌لای مطالب بیان‌شده او است؛ اینکه نویسنده آیا جهت‌گیری ذهنی خاصی دارد؟ آیا او تمایلات و گرایش‌های خاصی را دنبال می‌کند؟ و ... در این بخش، در نقد روش لامنس در کتاب *فاطمه و دختران محمد (ص)*، به این مطلب می‌پردازیم. با واکاوی سخنان لامنس در این کتاب و با توجه به پیش‌زمینه‌ای که از او در سایر آثارش وجود دارد، می‌توان گفت لامنس به هیچ وجه، تلاشی در بی‌طرفی مطالعاتی ندارد، بلکه بالعکس گاه از راه انصاف نیز خارج می‌شود. او بعضاً بسیار جانبدارانه و با جهت‌گیری به سراغ مسائل تاریخ اسلامی می‌رود و آنها را با پیش‌زمینه‌های ذهنی خویش تبیین و تفسیر می‌کند؛ به عبارتی، به جای فهم صحیح و تبیین بی‌طرفانه، جهت‌گیری خود را بر تاریخ بار می‌کند. جانبداری‌ها و جهت‌گیری‌های لامنس را در چند نقطه می‌توان برشمرد:

۱. لامنس متهم به اموی‌گری است و در این کتاب هم گاه پرده از این گرایش خود برمی‌دارد و به مخالفت با مخالفان بنی‌امیه همچون علویان و بنی‌عباس برمی‌خیزد (پیشوایی، ۱۳۸۴).

۲. بر اساس سخن بالا، لامنس مخالف علی (ع) و هر آن چیزی است که به آن حضرت مربوط می‌شود. در خلال تبیین‌های تاریخی‌اش عمداً به برخی از مسائل می‌پردازد که از آنها بتوان قدحی یا کسر شأنی در حق حضرتش به دست آورد.

۳. همچنین، مخالف شدید عباسیان است و در این کتاب می‌کوشد بسیاری از فضایل بیان‌شده در حق حضرت زهرا (ع) را به سیاست‌بازی‌های بنی‌عباس مربوط کند و از این راه، هم جایگاه و فضایل اهل بیت (ع) را کوچک جلوه دهد و هم بنی‌عباس را به حق یا به ناحق متهم کند.

نمونه‌های متعددی از کتاب حاضر را می‌توان برشمرد که در آنها لامنس بر اساس همان جهت‌گیری‌ها و گرایش‌هایی که بیان شد، به تبیین مسائل صدر اسلام می‌پردازد؛ مثلاً در ماجرای ازدواج حضرت علی (ع) و فاطمه (ع)، به غیرمسلمان بودن دامادهای پیامبر، غیر از علی، اشاره می‌کند. نکته اینجا است که وی به برخی آرای مبنی بر بی‌تفاوتی پیامبر به این مسئله استناد می‌کند (Ibid.: 60) تا اشکالی ضمنی بر سیره رسول خدا باشد که البته این مسئله را متکلمان شیعه تأیید نکرده‌اند (عاملی، ۱۴۱۳: ۳۷۱).

در جای دیگر، لامنس موقعیت زنانی را بررسی می‌کند که اطراف پیامبر را گرفته‌اند؛ جایگاه بسیار مرموز عایشه، حفصه، زینب و دیگران به عنوان «مادران مؤمنین» (Lammens, 1912: 16). سپس در میان سخن از کنیه «ام ابیها» برای حضرت زهرا (ع)، مطلبی را بیان می‌کند که در انتهای آن، نسبت ناتوانی جسمی به ایشان می‌دهد:

دیدار پدر در بهشت با او و میوه آورده‌شده توسط جبرئیل برای فاطمه در دنیا ... اشک‌های او در از دست دادن مادر به عنوان یکی از برجسته‌ترین خصائص فاطمه در ادبیات یعقوبی ... در میان سیره کسی هرگز همچون فاطمه نگریسته است ... فاطمه را باید «نیوبه»^۷ سیره دانست. از نظر فیزیکی، فاطمه بهره‌چندانی

نقد روشی دیدگاه هانری لامنس درباره حضرت فاطمه (ع) در کتاب ... / ۲۹۳

ندارد و تن لاغر و بیماری‌های مکرر ناشی از کم‌خونی به او اجازه فعالیت چندانی نمی‌داد و در جوانی از دنیا رفت (Ibid.: 17).

همچنین، لامنس در این بخش به مقایسه فاطمه (ع) با خواهرش رقیه از جهت ظاهری اشاره دارد. چرا، برخلاف دیگر دختران همچون رقیه، سخنی از باهوشی و زیبایی فاطمه (ع) در اخبار عصر نبوی به میان نیامده است؟ بعد از تشکیک در این مسئله، لامنس بعدها به دشمنی‌ها با علی (ع) اشاره می‌کند که در میان گروه اطرافیان پیامبر تنها مانده بود؛ از این رو فاطمه تاب رقابت با عایشه را نداشت و بنا بر ادعای لامنس، به همین دلیل، در روایات، سخنی از بسیاری از خصوصیات فاطمه (ع) از جمله خصوصیات ظاهری و هوش و ذکاوتش ذکر نشده است (Ibid.: 46). این سخنان لامنس نیز به شدت محل تشکیک و نقد است. اولین نقدی که به لامنس وارد است به شیوه انتخاب و اتخاذ از منابع اسلامی بازمی‌گردد. او در اینجا نیز اساساً فقط به روایات اهل سنت مراجعه کرده، نه شیعه و از میان روایات این باب نیز به سراغ روایاتی ضعیف و محل تشکیک رفته که قدحی در آنها راجع به حضرت زهرا (ع) وجود داشته باشد. دومین نقد و اشکال بر سخن لامنس هم این است که برخلاف آنچه او درباره خصوصیات ظاهری حضرت زهرا (ع) از لاغری و کمی حسن ظاهری ایشان ادعا می‌کند، روایات متعددی درباره حسن ظاهری حضرت زهرا (ع) و سیرت و روش زندگی نیکوی ایشان بیان شده است؛ از جمله سخن رسول خدا (ص) به علی (ع) درباره زیبایی حضرت زهرا (ع) و لزوم شکرگزاری حضرت علی (ع) برای ازدواج با چنین بانویی که سیده زنان عالم است و همچنین تشبیه حضرت زهرا (ع) به حوریان بهشتی و شباهت بسیار او به رسول خدا که در نیکویی چهره و حسن ظاهری زبانزد بود، از این دست روایات است (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۱۷۰/۳؛ ابن مغازلی، ۱۴۱۲: ۲۹۶/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳۰/۴۳؛ خوارزمی، ۱۴۱۱: ۳۵۱).

شاهد دیگر در جایی است که لامنس اصرار دارد که حضرت زهرا (ع) را در زمان پیامبر اکرم، فردی در حاشیه قرار گرفته قلمداد کند که مردم توجهی به او ندارند. لامنس در تحلیل جایگاه فاطمه (ع) در عصر پیامبر، وی را از جهتی بسیار مهم و در معرض علاقه

شخص پیامبر می‌داند؛ زیرا تنها حافظ نسل او به شمار می‌رود و فرزندانش تداوم نسل محمدند؛ اما از سویی در همان عصر پدرش محل توجه مردم قرار نگرفته است. از جمله دلایل را حضور عایشه از سویی و شخصیت زینب به عنوان دختر پیامبر از سوی دیگر برمی‌شمرد که به دلیل هوش بالای زینب^۱ و زیرکی عایشه، مجالی برای بروز و ظهور فاطمه در عرصه اجتماعی نماند؛ اما با ظهور امویان و فعالیت‌های علویان و سپس عباسیان، این مفاخر و فضایل محل توجه دوباره قرار گرفت (Lammens, 1912: 134). در بخش دیگری از کتاب، لامنس فضایل فاطمه (ع) را می‌کاود و موضوعاتی را محل توجه قرار می‌دهد و معتقد است این فضایل در زمان حیات (فاطمه) دیده نشد و اطلاعات زندگی خانوادگی و مشترک او نیز با جانبداری غیرمنصفانه‌ای پس از وفات پدرش روبه‌رو بود. در حقیقت، پس از فوت پدر، شخصیتی بی‌اهمیت قلمدادش کردند (Ibid.: 131).

یا مثلاً لامنس در بخش بازماندگان و فرزندان فاطمه (ع)، به این بحث می‌پردازد که اولاد علی (ع) از زنان مختلف در چه موضعی نسبت به یکدیگر قرار دارند. او به گونه‌ای سخن می‌گوید که گویی میان اولاد فاطمه (ع) و دیگر زنان نوعی تقابل وجود دارد. ظاهراً تنها دلیلی که پیش می‌نهد جایگاه محمد حنفیه به عنوان فرزند بزرگ‌تر (از نظر او) است (Ibid.: 126). به تحلیل او، اگر نام فاطمه (ع) در آن دوره از شهرت والایی برخوردار بود، این فرزندان او بودند که باید در جایگاه بالایی قرار می‌گرفتند و نه محمد حنفیه که او را مهدی موعود خواندند. غفلت لامنس در اینجا است که او متوجه اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی نیمه دوم قرن اول نیست. نیز اینکه اگر محمد حنفیه به جایگاهی رسید، به اوضاع و احوال خاص بعد از واقعه عاشورا بازمی‌گردد. راجع به ام‌کلثوم، خواهر زینب، لامنس به ازدواج او با عمر اشاره می‌کند و اینکه این مسئله محل توجه تحلیلگران مختلفی قرار گرفته و علی (ع) در ابتدا مخالفت داشته است (Ibid.: 130).

یکی دیگر از شاهد مثال‌ها برای تبیین جهت‌گیری‌های لامنس، سخنان او درباره فقر اهل بیت (ع) است. لامنس در بخش ازدواج حضرت علی و فاطمه (ع) به تحلیل شبهه‌ای می‌پردازد که مطابق آن، فاطمه (ع) راضی به این ازدواج نبوده است! لامنس با تردید در این

شبهه، معتقد است دلیل این شبهه مبهم است؛ زیرا علی (ع) در خانه پیامبر بزرگ شد، حامی فاطمه (ع) بود و دختر پیامبر را با ازجان گذشتگی از مکه به نزد پدر رساند. مسئله دوم نیز، چنان که اشاره شد، نپذیرفتن مهریه است که در تحلیل وی نشان از ناتوانی علی (ع) داشت و نهایتاً با مساعدت پیامبر این مسئله حل شد و ازدواج سر گرفت (Ibid.: 34).

اساساً رویکرد لامنس در باب وضعیت مالی پیامبر و خاندانش نیز، رویکردی نامناسب است. گویا درک برخی مسائل معنوی و زاهدانه در اندیشه اسلامی برای لامنس دشوار است. از نظر لامنس، وضعیت دشوار فاطمه (ع) امکان لازم برای مبارزه او با فضای سرد و دشوار مدینه را نمی‌داد. برخلاف علی و فاطمه (ع) که در فقر به سر می‌بردند بسیاری از صحابه مانند ابوبکر، عثمان، زبیر، طلحه و عبدالرحمن بن عوف وقت خود را در بازار می‌گذرانند و ثروتمند شدند (Ibid.: 55). به تعبیر لامنس، به دلیل همین وضعیت مالی قوی، «سیره» جایگاه ممتازی را به گروه ابابکر و عمر داده است و اینها عواملی بود که می‌توانست سلطه و مداخلات عایشه و حفصه را علیه فاطمه بیشتر فراهم آورد (Ibid.: 56).

یکی دیگر از اتهاماتی که لامنس دائماً در این کتاب بدان می‌پردازد و بر آن تأکید دارد، فقدان حضور پُرننگ و مستمر علی (ع) در خانه، حتی در زمان از دنیا رفتن حضرت زهرا (ع) است. مثلاً او در ضمن بررسی وضعیت دختران پیامبر، حکایت رحلت رقیه و رحلت فاطمه (ع) را به هم تشبیه می‌کند؛ اینکه پیامبر در فوت دخترش رقیه حضور نداشت و علی (ع) نیز هنگام فوت همسرش بر بالین او حاضر نبود (Ibid.: 4).

یا مثلاً لامنس آنجا که به تحلیلی از تاریخ وفات حضرت زهرا (ع) می‌پردازد (Ibid.: 116) دوباره به غیبت علی (ع) در زمان رحلت فاطمه (ع) اشاره می‌کند و به دنبال پاسخ این پرسش است که: چه چیزی دلیل این غیبت در آن زمان حساس است؟ (Ibid.: 117). لامنس می‌کوشد فقدان حضور علی (ع) را به اوضاع سیاسی و دشوار مدینه بعد از رحلت پیامبر مرتبط کند که هر مسئله‌ای می‌توانست موجب شورش و آشفتگی شود. او می‌خواهد غیبت علی (ع) را در راستای فعالیت‌های او برای خواباندن آتش شلوغی و شورش در مدینه توجیه کند (Ibid.). هرچند در برخی عبارات نیز عامدانه و با اصرار، در صدد است اختلافات

خانوادگی بین این دو را دلیل غیبت‌های علی (ع) ذکر کند. در نقد سخن لامنس باید اشاره کرد که او این مسئله را به احادیثی از کتب اهل سنت مستند کرده و هیچ رجوعی به روایات شیعه در این باب نداشته است. طبق برخی روایات معتبر شیعه، برخلاف آنچه لامنس بیان کرده، علی (ع) در آخرین لحظات عمر حضرت زهرا (ع) اگرچه برای نماز به مسجد رفته بود، پس از شنیدن حالت احتضار حضرت زهرا (ع)، به سرعت بر بالین ایشان حاضر شد و گفت وگویی بسیار مهرورزانه و عاطفی همراه با گریه از غم جدایی پیش رو میانشان رد و بدل شد و حضرت زهرا (ع) و صایایی هم با علی (ع) داشت (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۱/۴۳-۱۹۲)، اما متأسفانه لامنس با همان رویکرد غیرجانبدارانه‌اش، این‌گونه روایات را ندیده یا قصد دیدنش را نداشته و صرفاً به استناد برخی اخبار، بر اساس همان پیش‌فرض‌های ذهنی و پیش‌داوری‌هایش، در پی اشکال‌گیری و پیدا کردن نقیصه‌ای برای حضرات (ع) است.

همچنین، لامنس اصرار دارد که نشان دهد بر اساس گزارش‌های تاریخی، علی (ع) بیشتر اوقات را خارج از منزل می‌گذراند و این را ناشی از سوء تفاهمات وی با فاطمه (ع) قلمداد می‌کند؛ در حالی که اشاره‌ای به کثرت مشاغل و وظایف او در این دوران ندارد (Lammens, 1912: 60). در این زمینه لامنس گزارش‌های تاریخی‌ای را بررسی می‌کند که مطلقاً محل توجه و پذیرش نویسندگان شیعه و برخی از مورخان برجسته اهل سنت نیست. اختلافات میان علی و فاطمه و میانجی‌گری‌های پیامبر برای رفع و حل مشکل بین دختر و دامادش از آن جمله است. بخش مهم این اختلافات را به فقر مالی علی (ع) و اوضاع و احوال سخت زندگی فاطمه (ع) ربط می‌دهد. در نقد سخن لامنس باید اشاره کرد که وضعیت مالی علی (ع) بر نویسندگان شیعه پوشیده نمانده است؛ اما دلیلی بر اختلاف زوجیتی نمی‌شود. چنانچه در روایاتی از پیامبر (ص) به طعن برخی زنان قریش به فاطمه راجع به فقر امام علی (ع) پاسخ داده شده و آن را نه از سر فقر ظاهری، بلکه به دلیل زهد و چشم‌پوشی از دنیا ذکر کرده است (خوارزمی، ۱۴۱۱: ۳۵۴/۱). همچنین، بر اساس روایات بسیاری، رابطه علی و فاطمه (ع) بسیار محبت‌آمیز و همراه با احترام و همکاری بوده است.

نقد روشی دیدگاه هانری لامنس درباره حضرت فاطمه (ع) در کتاب ... / ۲۹۷

در روایات متعدد شیعه و اهل سنت، فاطمه (ع) از دیدگاه علی (ع)، بهترین همسر در راه طاعت الهی و متقابلاً علی (ع) از نظر فاطمه (ع)، بهترین شوهر خوانده شده است (همان؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۵۱/۴۳). همچنین، به گفته جعفر شهیدی، اگرچه موضوع میانجی‌گری محمد (ص) میان علی و فاطمه، در نوشته‌های تاریخ‌نویسان امروزی و در منابع اولیه، هم در منابع سنی و هم در منابع شیعه، آمده است، اما علمای شیعه مانند مجلسی و صدوق احتمال صحت این روایات را ضعیف دانسته‌اند. از دید آنان، منش علی و فاطمه (ع) با یکدیگر چنان نبوده که میانشان چنان رنجشی رخ دهد که نیاز به میانجی‌افتد (شهیدی، ۱۳۶۳: ۸۵-۸۹).

از دیگر جهت‌گیری‌های لامنس، طرفداری او از بنی‌امیه است؛ مثلاً او معتقد است سنتی که پس از پیامبر شکل گرفته، اما مربوط به زمان حضور پیامبر در مدینه است، دست‌نخورده مانده و بی‌هیچ نقصی به دست ما رسیده است؛ یعنی به اعتقاد او، این سنت که در زمان خلفا و پس از آن، بنی‌امیه شکل گرفته (سده اول هجری) به دور از تحریف است و آنچه از طریق روایات صحابه و تابعین از سیره و سنت نبوی در این دوران نقل شده، صحیح و بی‌نقص است و بیشتر تحریف‌ها مربوط به دورانی است که عباسیان خلافت را به دست آوردند (Lammens, 1912: 22). البته از منظر شیعه، این دوران با تحریف در مسیر فهم و نقل سنت همراه بوده و آنچه از سنت به دست ما رسیده، باید به سنگ محک دقیقی آزموده شود تا صحت و سقمش به دست آید و اینجا است که تفاوت شیعه با اهل سنت به وضوح دیده می‌شود و آن هم اتکای شیعه به تبیین ائمه (ع) از خاندان اهل بیت (ع) از سنت صحیح نبوی، به عنوان «أَهْلُ الْبَيْتِ أَدْرَى بِمَا فِي الْبَيْتِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱۱/۵۰) است؛ بنابراین، روش لامنس در نقل روایات و استناد به هر روایتی که دیده و البته بیشتر آنهایی که موافق با نظر وی است، بدون بررسی صحت سندی و دلالتی‌اش، از ضعف‌های عمیق و جدی پژوهش‌های او است که اغماض‌پذیر نیست.

از دیگر نکات در پژوهش‌ها و تألیفات لامنس، از جمله در این کتاب، این است که وی به هیچ وجه، تلاشی در بی‌طرفی مطالعاتی ندارد، بلکه بالعکس گاه از راه انصاف نیز خارج

می‌شود. از سویی مخالف یهودیت است، اما از سوی دیگر می‌کوشد تعابیر و وقایع اسلامی را بر اساس مشابَهت‌های سامی و یهودی تفسیر، و اسلام را پیرو یهودیت و نسخه‌برداری شده از آن معرفی کند و مفاهیم عالیه اسلام را در معرض نقدی تاریخی قرار دهد. از دیگر جهت‌گیری‌های لامنس، ادعای او درباره یهودی‌بودن دین اسلام است. این نیز یکی از اتهام‌های کهنه و منسوخ است که به پیامبر اکرم (ص) زده می‌شود، اینکه محمد (ص)، اصول و موازین اسلام را از یهودیان حجاز آموخته و اصول و احکامی که در قرآن آمده به گونه‌ای کامل از نوشتارهای مقدس یهودیان گرفته شده است (Torrey, 1967: 1-7). قرآن خود در دفاع از پیامبر (ص)، او را امی (بی‌سواد، درس‌نخوانده) خطاب کرده است، خطابی که به باورِ مونتگمری وات، به معنای ناآشنایی او با متن‌های مقدس (یهودی و مسیحی) بوده است (Watt, 1970: 51).

۵. نقد روش کاربردی لامنس یا نقد به لحاظ خواننده

بیان شد که نقد کاربردی، نقدی است که به تأثیر بر خواننده تکیه دارد؛ یعنی اینکه اگر هدف نویسنده تبلیغ ایده خاصی است، چه میزان در آن موفق بوده است؟ اشاره شد که لامنس در این کتاب به دنبال بیان چندین ایده است و انتظار دارد مخاطب خود را بدان جهت‌ها سوق دهد؛ یکی از آن ایده‌هایش در کتاب حاضر این است که تاریخ صدر اسلام، درباره فضایل حضرت زهرا (ع) ساکت است؛ مثلاً وی در انتهای مباحثش، پس از گله از اسناد پراضطراب تاریخی، می‌گوید اسطوره فاطمه بخشی از سیره است و منابع سیره نیز بر اساس اهمیت عبارت‌اند از: قرآن، متون نظم معاصر (پیامبر)، روایات محلی و مشاهدات شخصی شهود عصر نبوی که پس از رحلت آن شهود نگارش یافته است. قرآن که درباره فاطمه (ع) ساکت مانده و این سکوت در دل اشعار آن دوره نیز تا پایان قرن اول هجری تداوم دارد (Lammens, 1912: 134). لامنس بر آن است که سه عامل اختلاف میان تشیع و تسنن، جهات سیاسی و مشرب فکری گزارشگران قرن دوم به بعد توانستند بخش مهمی از حقایق اصلی درباره فاطمه را مستور و مکتوم نگه دارند (Ibid.: 136). لامنس معتقد است اختلاف‌های

اهل سنت و شیعه موجب شد به نوعی شأن و جایگاه فاطمه در مقابل و در نقض با جایگاه عایشه رقم بخورد و در حقیقت دشمنی و منازعه میان این دو در صفحات برخی آثار مورخان ظهور یابد. او تقصیر را به گردن شیعه می‌اندازد؛ زیرا، به زعم او، این مکتب شیعه است که می‌کوشد در ضمن تقدیس فاطمه (ع)، فضایل عایشه را رد کند (Ibid.: 137). این سخن لامنس نیز داوری غیرمنصفانه‌ای در این زمینه است؛ زیرا اگرچه شیعه برخی رفتارهای عایشه را همچون برخی دیگر از اطرافیان و صحابه نقد کرده (چون آنان را معصوم نمی‌داند) اما هیچ‌گاه از مسیر انصاف خارج نشده و بر اساس آیه‌ای که زنان پیامبر را مادران مؤمنان می‌خواند، عایشه را نیز ام‌المؤمنین ذکر می‌کند. از سوی دیگر، چنین نیست که همه اهل سنت نیز به چشم‌پوشی از فضایل اهل بیت (ع)، خصوصاً امام علی (ع)، نپرداخته باشند.

از دیگر مواضعی که لامنس در صدد بیان ایده دیگر خود است، جایی است که او تمایل بعدی سنت به سمت فاطمه (ع) را بیشتر سیاسی و برای جلوگیری از طغیان علویان می‌داند. او این تمایل را تاکتیکی از طرف بنی‌عباس برای ارزش‌گذاری و افتخاربخشی برای انتساب به خاندان پیامبر برمی‌شمرد. به تعبیر لامنس: «بیشترین نفع در این تحولات حدیثی و نظری راجع به خاندان پیامبر در سده دوم را عباسیان از آن خود کردند و از رسول خدا همانند کالایی تجاری بهره بردند» (Ibid.: 137). او یکی از دلایل مهم شکنجه علویان در دوران عباسیان را در همین خصوص می‌داند؛ نگران‌اند که نسبت اهل بیت (ع) با حضرت فاطمه (ع) آنها را مقدم بر بزرگان عباسیان کند و دستشان از قدرت کوتاه شود.

خلفای بغداد اراده کردند که از رفتار خصمانه با فاطمیون انصراف دهند و منافع فردی را در احتیاط سیاسی محقق کنند. آنها با زیر نظر گرفتن کامل، این گروه را رصد کردند و طرفداران جمع «علی-فاطمه» را ستودند؛ اما آنها را وادار به اجرای تعهداتی در برابر قدرت پسرعموهای هاشمی خود کردند. حتی به برخی روایات که علی در برابر عباس تعظیم می‌کند و دست او را می‌بوسد و از او رضایت می‌طلبد،^۹ تمسک جستند. به باور لامنس، خلفای بغداد توانستند با آرامش کامل شاهد تجلیل و تعظیم اهل بیت باشند و ماکیاولیسم عباسیان، فاطمی‌ها را بی‌خطر کرد (Ibid.: 139).

برای اثبات تأثیر عباسیان بر این موضوع، در لابه لای بررسی های تاریخ زندگی حضرت زهرا (ع)، در صدد پُررنگ نشان دادن نقش خاندان عباس است تا از این طریق به هدف خود، یعنی نشان دادن نقش آنان در تحریف تاریخ، نزدیک شود؛ مثلاً لامنس درباره فرزندان حضرت زهرا (ع) می گوید در اثر فقر و گرسنگی، فاطمه توان شیردهی ندارد و این ام الفضل همسر عباس است که نگه داری از فرزند او (فاطمه) را به عهده می گیرد. در ادامه این نظریه پردازی، لامنس معتقد است این بخش از اخبار در جهت منافع عباسیان مطرح (جعل) شده و بعدها در تحکیم قدرتشان کاربرد مهمی داشته است (Ibid.: 42-43).

البته لامنس در همه این مواضع حقیقتاً ناکام مانده است؛ چراکه بر اخبار و وقایعی تکیه کرده که به عنوان امور فرعی و جزئی، محل اختلاف خود اندیشمندان و مورخان مسلمان بوده و به مسائل و گزاره های اجماعی و تواتری نویسندگان مسلمان التفاتی نداشته است. در حقیقت، به دنبال مچ گیری مطالعاتی است تا فهم حقایق اسلام؛ و به قدری در این باب تعصب می ورزد که هم دینانش، همچون جرج جرداق، بر وی خرده می گیرند که:

لامنس، اگر امری دو وجه یا دو احتمال داشته باشد، اسناد و مدارک فراوانی را که به تأیید وجه صحیح و رأی درست دلالت دارند، همه را رها می سازد و به سندی غریب و مقطوع که احتمال نادرست را به خیال خودش تقویت می کند، اعتماد نشان می دهد و هنگامی که ببیند اسناد و دلایل فراوانی که مؤید یکدیگرند فضیلتی از فضایل آن بزرگان را اثبات می کنند، خاموشی گرفته و سست می شود یا اساساً موضوع را نادیده گرفته و دم نمی زند. این صفت، از صفات مردم دانشمند و عادل و منصف نیست، بلکه به افترا و بهتان نزدیکتر است (جرداق، ۱۹۷۰: ۲۳۹/۵).

۶. نقد روش عینی لامنس یا نقد به لحاظ خود اثر

نقد عینی این بود که اثر جدا از نویسنده و خواننده و دنیای واقعی بررسی می شود و باید آن را با محک های درونی و ذاتی خود آن، یعنی برآمده از خود اثر، از قبیل غموض و ابهام، انسجام متن و ارتباط اجزایش با هم، یعنی روابط بین عناصر متشکله اش، تمامیت و

کمالش بررسی کرد. در اینجا نیز می‌توان به نقد عینی کتاب لامنس پرداخت و آن را بر مبنای خود اثر و نوع استفاده او از منابع تاریخی و روایی و همچنین انسجام مطالبش سنجید.

بر این اساس، یکی از نقدهای عینی جدی به لامنس نوع استفاده او از منابع است. بیان شد که منابع تحقیقاتی لامنس مشتمل بر دو بخش متون تاریخی اهل سنت و کتب حدیثی آنان با محوریت صحاح و مسانید است. در بخش شیعه‌شناسی نیز تکیه‌اش نه بر متون شیعی، که بیشتر بر برداشت‌های او از تحلیل‌های نویسندگان اهل سنت در گزارش‌های تاریخی است؛ از این رو حتی در اظهارنظرهای وی راجع به اندیشه و تحولات شیعه در سده‌های نخستین، به ذکر منابع تاریخی و تحلیلی اهل سنت بسنده کرده است. اشکال دیگر اینکه در روش‌شناسی او، استنادها بر نوادر و شذوذات روایی و تاریخی راجع به اولاد حضرت رسول است که سابقاً محل اختلاف مورخان مسلمان بوده است. این نوادر و شذوذات برای وی جذابیت بیشتری دارد. این مسئله را باید ضعف مهم آثار وی دانست که قاعدتاً در پیش‌زمینه مخالفت او با اندیشه اسلامی ریشه دارد.

مثلاً لامنس بحثی درباره مهمانی‌های پیامبر مطرح می‌کند. او با استناد به روایاتی این پرسش را بیان می‌کند که: چرا پیامبر در برخی از ضیافت‌ها عایشه را همراه می‌برد، ولی علی و فاطمه او را همراهی نمی‌کردند؟ او این را فضیلتی برای عایشه می‌داند (Lammens, 1912: 45)، ولی باید به چند نکته در برابر این پرسش توجه داشت و رأی لامنس را نقد کرد: نخست اینکه، این نوع اخبار آحاد محل توجه مورخان نیست و غالباً بحثی از آن نمی‌شود. نوع این اخبار راجع به حضور علی و فاطمه (ع) در این محافل ساکت‌اند و این سکوت به معنای حضور یا فقدان نیست و در کنار همه اینها روایاتی که در منابع اهل سنت به جایگاه فاطمه نزد پیامبر تصریح می‌کند به حدی نزدیک به تواتر بوده که ناقض نیت آن دسته از نویسندگان است که در تحفیف شأن اهل بیت می‌کوشند.

یا در جایی دیگر که از نقش‌های حساس حضرت زهرا (ع) سخن می‌گوید که به نظر لامنس مختص به فاطمه بود، به حضور ایشان در مذاکرات دیپلماتیک اشاره می‌کند. لامنس

در توضیح این مسئله ابتدا جناح‌های درونی و اطراف خانه پیامبر را بررسی می‌کند: «گروه عایشه و حفصه که از بدرفتارترین گروه‌ها بودند و گروه دیگر زنان عادی اطراف پیامبر که از رفتار گروه اول به ستوه آمده بودند و تنها میانجی خود را فاطمه قرار داده بودند. اینان برای رهایی از بدزبانی و ایذاءهای دختران ابوبکر و عمر، فاطمه را واسطه خویش نزد پیامبر می‌دانستند» (Ibid. 46). لامنس پاسخ‌های پیامبر به فاطمه برای برطرف کردن این مشکلات را از میان روایات شاذی انتخاب کرده که تعمداً ایرادی به چهره آسمانی پیامبر وارد کند. این نوع انتخاب مباحث را باید ناشی از غرض‌ورزی محقق راجع به اسلام دانست که به جای اخبار موثق، سراغ این بخش از روایات را می‌گیرد.

همچنین، در باب تک‌همسری حضرت علی (ع)، لامنس معتقد است بر اساس مستندات تاریخی، علی (ع) در زمان حیات فاطمه فقط او را به عنوان همسر دارد (Ibid.: 49). البته سخنان وی درباره تک‌همسری و تعدد همسران در آن دوره بدون ملاحظه فرهنگ و سنت عرب آن دیار و بدون لحاظ کردن اوضاع و احوال عصر خود نویسنده در غرب، در حقیقت، کاملاً غیرمحققانه و خارج از دایره مستندسازی و مستندگویی تحلیل است. به علاوه، وی درباره وضعیت دیگر همسران پیامبر نیز مطالعه علمی نکرده و صرفاً به ذکر اعداد و وضعیت خاص عایشه در رفتارهای زناشویی بسنده می‌کند!

دیگر اشکال وارد بر لامنس، بررسی گزینشی روایات و گزارش‌های تاریخی است؛ مثلاً از حقوق زن در شریعت نبوی شناختی ندارد. او حتی در بخش بررسی زنان پیامبر از توجه به سن و سال بالای برخی از این زنان و از کارافتادگی برخی دیگرشان و بحث درباره دلیل این مسئله خودداری کرده است! (Ibid.: 59).

نتیجه

یکی از مهم‌ترین نقدها به دیدگاه‌های لامنس، رعایت نکردن بی‌طرفی است. او از سویی در موافقت با یهودیت می‌کوشد تعابیر و وقایع اسلامی را بر اساس مشابَهت‌های یهودی تفسیر کند و از سوی دیگر، مفاهیم اسلام را در معرض نقدی تاریخی قرار دهد. البته در هر

نقد روشی دیدگاه هانری لامنس درباره حضرت فاطمه (ع) در کتاب ... / ۳۰۳

دوی این مواضع حقیقتاً ناکام مانده است؛ چراکه بر اخبار و وقایعی تکیه کرده که به عنوان امور فرعی و جزئی محل اختلاف خود اندیشمندان و مورخان مسلمان بوده و به مسائل و گزاره‌های اجماعی و تواتری نویسندگان مسلمان التفاتی نداشته است. در حقیقت، به دنبال مچ‌گیری مطالعاتی است تا فهم حقایق اسلام.

نکته اساسی دوم، که بر پیش‌فرض‌های خاص و کاملاً سیاسی لامنس استوار است، این است که او بر مسئله‌ای محوری تکیه دارد؛ «شناخت قداستی پیامبر و اهل بیت او، تحت تأثیر حضور امویان بر مسند قدرت، در آرا و نظرات مسلمانان سده دوم ظهور یافت». در حقیقت، این شناخت را معلول جریان‌های سیاسی و اجتماعی آن دوران و نیز ورود «سلطنت - خلافت اسلامی» در عرصه توازن بین‌المللی و مواجهه با دیگر تمدن‌های مهم می‌داند. در همین راستا، ارزش حضرت فاطمه (ع) و اهل بیت (ع)، از سده دوم هجری ظهور می‌یابد. قرن اول هجری را باید عصر گمنامی اهل بیت (ع) برشمرد. لامنس در صد بیان این مطلب است که تأکید و آشکاری هویت تقدیسی حضرت فاطمه (ع) و خاندانش در سده دوم معلول مقابله علویان و جریان اکثریتی اهل سنت در مدینه است و در این میان، عباسیان نقش محوری در برجسته‌سازی و حتی تحریف فضایل اهل بیت (ع) برای مشروعیت‌بخشی به خلافت خود و مهار علویان دارند.

اشکال دیگر اینکه، در روش‌شناسی او، استنادها بر آثار اهل سنت، صحاح و مسانید رجالی‌شان استوار شده است. نوادر و شذوذات روایی و تاریخی درباره اولاد حضرت رسول، که سابقاً محل اختلاف مورخان مسلمان بوده، نیز برای وی جذابیت بیشتری دارد. این مسئله را باید ضعف مهم آثار وی دانست که قاعدتاً در پیش‌زمینه مخالفتش با اندیشه اسلامی ریشه دارد. نگاه بیش از حد نقادانه‌اش موجب خروج وی از انصاف شده و این برخی محققان غربی را نیز به انتقاد از وی واداشته است (Dussaud, 1913: 133-134).

دیگر اشکال وارد بر لامنس، فحص و بررسی گزینشی گزارش‌ها و روایات تاریخی است؛ مثلاً وقتی از جایگاه زن و حقوق وی در سنت اسلامی سخن می‌گوید، فقط به روایت‌های خاص و شاذ رجوع می‌کند و احاطه و شناخت درستی از حقوق زن در شریعت نبوی ندارد.

حتی نیم‌نگاهی به جایگاه و حقوق زن در غربِ معاصرِ خویش نمی‌افکند و آن را با جایگاه زن در اسلام مقایسه نمی‌کند، که قطعاً این جایگاه در سنت نبوی بسی والاتر و برتر است. در نهایت، در کنار برخی جانبداری‌ها از اهل بیت (ع)، ذهن نقاد و بعضاً تند لامنس، گاه وی را به نقد دشمنانه آیین اسلام و فرهنگ و شخصیت‌های بزرگ آن کشانده است. هرگز نمی‌توان ادبیات غیرمعمول وی را در ترسیم و توصیف شخصیت‌های بزرگ و مقدس اسلامی نادیده گرفت (Rocalve, 2004: 128).

پی‌نوشت‌ها

۱. Hagiographie دانش سیره‌نویسی شخصیت‌های مقدس در مسیحیت (Wagner, 2004: 14).
۲. تلفظ نام او در زبان فرانسوی، هانری لمان است. البته در مقاله مهدی پیشوایی که در پیشینه بحث ذکر خواهد شد، نام او به صورت «هنری لامنس» آمده که احتمالاً بر اساس تلفظ انگلیسی از نام او است و گویا در فضای علمی ایران نیز با همین عنوان «لامنس» یا «لمنس» شناخته می‌شود؛ بنابراین برای احترام به مخاطب فارسی‌زبان و پیش‌زمینه موجود در این باب، ما نیز در این مقاله از عنوان «لامنس» استفاده خواهیم کرد.
3. Le Berceau de l'Islam: l'Arabie occidentale à la veille de l'hégire (The Cradle of Islam: Western Arabia on the eve of the Hegira)
4. Mahomet futil sincere
5. Fatima et les filles de Mahomet (Fatima and the Daughters of Muhammad), ROMA, Sumptibus Pontificii Instituti Biblici, 1912.
۶. «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمُ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً» (رعد: ۳۸).
۷. نیوبه (Νιόβη)، در اسطوره‌های یونان، او نخستین همسر زمینی زئوس بود و آرگوس را به دنیا آورد. با شنیدن صدای فرزندانش از کاخ سلطنت خارج شد و اجساد تکه‌تکه‌شده فرزندانش را روی زمین دید و فریادها برکشید. اشک‌هایش در دل کوه، رودخانه‌ها جاری کرد که زمین‌ها را سیراب کرد (Masson, 1947).
۸. از نظر سید جعفر مرتضی عاملی، زینب فرزند رسول خدا (ص) و خدیجه نبوده، بلکه دخترخوانده‌شان بوده است (عاملی، ۱۴۱۳: ۷۷-۷۹).
۹. مقصود، روایت زیر است که خود اهل سنت در آن تشکیک کرده‌اند: «رَأَيْتُ عَلِيًّا يَقْبَلُ يَدَ الْعَبَّاسِ وَ رَجُلِيَّةٍ» (نک: بخاری، بی‌تا: ۶۷۶؛ فسوی، ۱۴۱۹: ۱/۵۱۴؛ ابن‌المقرئ، ۱۴۰۸: ۷۳).

منابع

قرآن کریم.

- ابن المقری، ابوبکر محمد (۱۴۰۸). *الرخصة فی تعبیل الید، ریاض: دار العاصمة*.
- ابن مغزلی (۱۴۱۲). *مناقب أمير المؤمنين علی بن أبی طالب (ع)*، بیروت: دار الاضواء.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (بی تا). *الأدب المفرد*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- بدوی، عبدالرحمن (۱۳۷۵). *فرهنگ کامل خاورشناسان*، ترجمه: شکرالله خاگرد، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- پک، جان؛ کوپل، مارتین (۱۳۸۲). *روش مطالعه ادبیات و نقدنویسی*، ترجمه: سرور السادات جواهریان، تهران: مروارید.
- پیشواپی، مهدی (۱۳۸۴). «نقد دیدگاه تاریخی یک شرق شناس»، در: *تاریخ در آئینه پژوهش*، ش ۶، ص ۲۷-۵۶.
- جردق، جرج (۱۹۷۰). *الأمام علی: صوت العدالة الانسانية*، بیروت: منشورات دار مکتبة الحیة.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله (۱۴۱۱). *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- خوارزمی، موفق بن احمد (۱۴۱۱). *المناقب*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- درودی، فریبرز (۱۳۹۳). «درآمدی بر انواع نقد و کارکردهای آن»، در: *نقد کتاب اطلاع رسانی و ارتباطات*، س ۱، ش ۳-۴، ص ۲۲۱-۲۳۴.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۸). *نقد ادبی*، تهران: فردوس.
- عاملی، سید جعفر مرتضی (۱۴۱۳). *بنات النبی ام ربابه؟ بیروت: مرکز الجواد*.
- فسوی، یعقوب بن سفیان (۱۴۱۹). *المعرفة والتاریخ*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- مادلونگ، ویلفرد (۱۳۷۷). *جانشینی حضرت محمد (ص)*، ترجمه: احمد نمایی و دیگران، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

Dussaud, René (1913). "Henri Lammens Fâtima et les filles de Mahomet. Notes critiques pour l'étude de la Sira", *Journal des Savants Année*.

Giard, Luce; De Vaucelles, Louis (éds.) (1996). *Les jésuites à l'âge baroque (1540-1640)*. Actes du colloque tenu à Chantilly en juin 1991, Jérôme Million.

Lammens, Henri (1912). 'Fatima et les filles de Mahomet: notes critiques pour l'étude de la Sira', *Sumptibus Pontificii instituti biblici*.

Masson, André (1947). “Niobé ‘. sur collection-20e.mba-lyon.fr (consulté le 25 janvier 2019).

Rocalve, Pierre (2004). *Louis Massignon: promoteur du dialogue islamo-chrétien, Horizons Maghrébins*. Le droit à la mémoire Année.

Torrey, Charles (1967). *The Jewish foundation of Islam*. KTAV Pub. House.

Wagner, Anne (2004). *Les saints et l'histoire: sources hagiographiques du haut Moyen Âge*, Éditions Bréal.

Watt, Montgomery (1970). *Bell's Introduction to the Qur'an*, Univ Press.

References

The Holy Quran

Aameli, Sayyed Jafar Mortaza. 1993. *Banat al-Nabi Am Rabaebah?*, Beirut: Al-Jawad Center. [in Arabic]

Badwi, Abd al-Rahman. 1996. *Farhang Kamel Khawarshenasan (Encyclopedia of Orientalists)*, Translated by Shokrollah Khakrand, Qom: Islamic Propagation Office. [in Farsi]

Bokhari, Mohammad ibn Ismail. n.d. *Al-Adab al-Mofrad*, Beirut: Scientific Books House. [in Arabic]

Dorudi, Fariborz. 2014. "Daramadi bar Anwa Naghd wa Karkard-hay An (An Introduction to the Types of Criticism and Its Functions)", in: *Information and Communication Book Review*, yr. 1, no. 3-4, pp. 221-234. [in Farsi]

Dussaud, René. 1913. "Henri Lammens Fâtima et les filles de Mahomet. Notes critiques pour l'étude de la Sîra", *Journal des Savants Année*.

Fasawi, Yaghub ibn Sofyan. 1999. *Al-Marefah wa al-Tarikh (Knowledge & History)*, Beirut: Scientific Books House. [in Arabic]

Giard, Luce; De Vaucelles, Louis (éds.). 1996. *Les jésuites à l'âge baroque (1540-1640). Actes du colloque tenu à Chantilly en juin 1991*, Jérôme Million.

Hakem Neyshaburi, Mohammad ibn Abdollah. 1991. *Al-Mostadrak ala al-Sahihayn*, Beirut: Scientific Books House. [in Arabic]

Ibn al-Moghre, Abu Bakr Mohammad. 1988. *Al-Rokhsah fi Taghbil al-Yad (Permission to Kiss Hands)*, Riyadh: Al-Asemah House. [in Arabic]

Ibn Maghazeli. 1992. *Managheb Amir al-Momenin Ali ibn Abi Taleb (AS) (Virtues of the Commander of the Faithful Ali ibn Abi Taleb)*, Beirut: Lights House. [in Arabic]

Jordac, George. 1970. *Al-Imam Ali Sawt al-Adalah al-Ensaniyah (Imam Ali the Voice of Human Justice)*, Beirut: Al-Hayat Publishing House. [in Arabic]

Kharazmi, Mowaffagh ibn Ahmad. 1991. *Al-Managheb (The Virtues)*, Qom: Islamic Publication Office. [in Arabic]

Lammens, Henri. 1912. 'Fatima et les filles de Mahomet: notes critiques pour l'étude de la Sîra', *Sumptibus Pontificii instituti biblici*.

- Madelung, Wilferd. 1998. *Janeshini Hazrat Mohammad (S) (The Succession of the Prophet Muhammad (S))*, Translated by Ahmad Namayi et al, Mashhad: Islamic Research Foundation of Astane Quds Razavi. [in Farsi]
- Majlesi, Mohammad Bagher. 1983. *Behar al-Anwar (Oceans of Lights)*, Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]
- Masson, André. 1947. "Niobé". sur collection-20e.mba-lyon.fr (consulté le 25 janvier 2019).
- Peck, John; Coyle, Martin. 2003. *Rawesh Motaleeh Adabiyat wa Naghdnewisi (How to Study Practical Criticism)*, Translated by Sorur al-Sadat Jawaheriyani, Tehran: Morwarid. [in Farsi]
- Pishwayi, Mahdi. 2005. "Naghd Didgah Tarikhi Yek Sharghshenas (Critique of the Historical Perspective of an Orientalist)", in: *History in the Mirror of Research*, no. 6, pp. 27-56. [in Farsi]
- Rocalve, Pierre. 2004. *Louis Massignon: promoteur du dialogue islamo-chrétien, Horizons Maghrébins*. Le droit à la mémoire Année.
- Shamisa, Sirus. 1999. *Naghd Adabi (Literary Criticism)*, Tehran: Ferdows. [in Farsi]
- Torrey, Charles. 1967. *The Jewish foundation of Islam*. KTAV Pub. House.
- Wagner, Anne. 2004. *Les saints et l'histoire: sources hagiographiques du haut Moyen Âge*, Éditions Bréal.
- Watt, Montgomery. 1970. *Bell's Introduction to the Qur'an*, Univ Press.